

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

نسبت به قسمت اول از آیه شریفه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئْسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بحث شد و نظر مختار این شد که جمله «و لِقَائِهِ» از باب عطف خاص بر عام نیست و عنوان «آیات الله» با توجه به اینکه موارد استعمال «آیات الله» در قرآن، کثراً در خود قرآن استعمال شده، لذا نباید «آیات» را به معنای لغوی معنا کرد و گفته شود: «آیات» جمع «آیه» است و «آیه» هم یعنی «دلیل»، در نتیجه دلیل بر خدا، توحید، نبوت، معاد و همه اینها را شامل می شود. بلکه معنای علمی او مراد است؛ یعنی «قرآن کریم».

مراد از «يُئْسُوا» در آیه شریفه «أُولَئِكَ يَئْسُوا مِنْ رَحْمَتِي»

اما بحث از قسمت دوم آیه شریفه «أُولَئِكَ يَئْسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» به این صورت است: خدا می فرماید اینهایی که کافر به قرآن و لقاء من شدند، لقاء همان قیامت است، اینها از رحمت من مأیوس اند و اینها گرفتار عذاب الیم هستند.

مراد از کلمه «يُئْسُوا» که به صیغه ی ماضی آورده شده است «اینها مأیوس شدند از رحمت من»، در آیه شریفه چیست؟ در تفاسیر احتمالاتی برای آن ذکر کرده اند:

مرحوم شیخ در تبیان

ایشان می فرماید: «اخبار عن إياسهم من رحمة الله، لعلمهم انها لا تقع بهم ذلك اليوم»^[1]، «أُولَئِكَ يَئْسُوا» اخبار از این است که اینها مأیوس از رحمت خدا هستند چون علم دارند که رحمت خدا شامل حال اینها نمی شود. مراد از «ذلك اليوم» روز قیامت است، چون در روز قیامت می دانند رحمت خدا شامل حال اینها نمی شود لذا مأیوس از رحمت خدا هستند.

پس ظهور عبارت مرحوم شیخ در تبیان این است که: «أُولَئِكَ يَئْسُوا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، یعنی در روز قیامت که همه ی حقایق روشن می شود، آنهایی که در دنیا، کفر به «آیات خدا» و کفر به «لقاء خدا» دارند، روز قیامت مأیوس از رحمت خدا می شوند، چون می دانند رحمت خدا روز قیامت شامل حال اینها نمی شود.

حالا سؤال این است که یأس از رحمت خدا در قیامت چه اثری دارد؟ احتمال دارد اثرش این باشد که: اینها اصلاً مشمول شفاعت انبیاء، ائمه و صلحا قرار نمی گیرند، کسی که کافر به «قرآن و به «لقاء خدا» بوده، در روز قیامت شفاعت شامل

حال‌شان نمی‌شود، لذا وقتی دیدند شفاعت شامل آنها نمی‌شود از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

کلام زمخشری و آلوسی

مرحوم شیخ در تبیان فقط همین احتمال مذکور را بیان می‌نماید اما زمخشری در کشف و آلوسی در روح المعانی سه احتمال برای آیه شریفه «اولئك يئسوا من رحمتي» ذکر می‌کنند که به این صورت است:

احتمالات سه گانه در آیه شریفه

الف). «أى يئسسون يوم القيامة»، «يئسوا» ماضی به معنای مضارع است، بعد می‌گوید: این آیه شریفه، نظیر آیه «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ»^[12] است که وقتی قیامت برپا می‌شود مجرمین ناامید می‌شوند، در اینجا هم آیه می‌فرماید: وقتی قیامت می‌شود اینها مأیوس می‌شوند.

نکته: مسئله رحمت و یأس جایی است که آدم اعتقادی به بهشت و جهنم داشته باشد، وقتی کافر در دنیا اعتقادی ندارد چطور می‌خواهد در دنیا مأیوس بشود.

آلوسی در روح المعانی وقتی این احتمال اول را ذکر می‌کند می‌گوید: «أى يئسسون منها يوم القيامة على أنه وعيد»^[13] اینکه اینها در روز قیامت مأیوس از رحمت خدا می‌شوند، این خودش يك نوع عذابی برای اینها است. حالا چرا «يئسوا» را مربوط به دنیا معنا نکردند، می‌گوید «وإلا فالكافر لا يوصف باليأس في الدنيا لأنه لا رجاء له» کافر امیدی به خدا ندارد، سالبه به انتفاء موضوع است. در نتیجه وقتی که در قیامت حقایق روشن می‌شود، اصل خدا و جهنم و نار را متوجه می‌شوند، مأیوس از رحمت خدا می‌گردند.

و در پاسخ این سؤال که چرا «يئسوا» به صیغه ماضی آورده شده، می‌گویند: «و صيغة الماضي للدلالة على التحقق». پس احتمال اول این شد که گفته شود «اولئك يئسوا من رحمتي» یعنی «يئسوا يوم القيامة من رحمة الله تبارك و تعالی».

ب). زمخشری می‌گوید: «أو هو وصف لحالهم، لأنّ المؤمن إنما يكون راجيا خاشيا، فأما الكافر فلا يخطر بباله رجاء و لا خوف»^[14] یا این وصف برای حال کفار است، یعنی وقتی مؤمن در مقابل کافر ملاحظه می‌شود یکبار به این معنا است که: مؤمن برای اینکه اعتقاد به خدا دارد «آمن بالله»، کافر «لم يؤمن»، و یک معنایش هم این است که کسی که مؤمن است، کسی است که به رحمت خدا امیدوار است و کسی که کافر است، کسی است که از رحمت خدا مأیوس است.

آلوسی در بیان این احتمال می‌گوید: «أن يكون المراد إظهار مباينة حالهم و حال المؤمنين لأن حال المؤمن الرجاء و الخشية و حال الكافر الاغترار و اليأس فهو لا يخطر بباله رجاء و لا خوفا».

فارق بین دو احتمال

پس طبق احتمال دوم «اولئك يئسوا من رحمتي»، «وصف لحالهم في هذه الدنيا» وصف حال کفار در دنیا است، یعنی خداوند متعال می‌خواهد برای اینها هم عذاب دنیوی و هم عذاب اخروی قرار بدهد، به این بیان که:

«اولئك يئسوا من رحمتي» مربوط به دنیا است در همین عالم دنیا، کافر آن کسی است که رجاء و امید در او نیست، «يئسوا من رحمتي» از باب سالبه‌ی به انتفاء موضوع است، اینها وقتی که خدا را قبول ندارند پس از رحمت خدا هم مأیوس‌اند، اصلاً خداوند تبارک و تعالی چنین حالی (یأس از رحمت) برای کفار قرار می‌دهد.

برخلاف مؤمن که از خصوصیات و حالش این است که امید به رحمت خدا دارد، در همین دنیا وقتی مشکلاتی پیش می‌آید به رحمت خداوند تبارک و تعالی امید دارد، ولی کافر حالش این است که به رحمت خدا امید ندارد، اگر چه به عنوان سالبه به انتفاء موضوع باشد. «و لهم عذابٌ أليم» هم که مربوط به آخرتش است.

اما طبق احتمال اول «يئسوا» یعنی «يئسوا يوم القيامة»، در روز قیامت از رحمت خدا مأیوس می‌شوند، نیاز به تقدیر دارد. پس هم قسمت اول «اولئك يئسوا من رحمتي» و هم قسمت دوم «اولئك لهم عذاب أليم» مربوط به عذاب روز قیامت است، یعنی روز قیامت کفار دو تا گرفتاری دارند: 1. «مأیوس از رحمت خدا» 2. «عذاب أليم».

ج). زمخشری در بیان احتمال سوم می‌گوید: «أو شبهَ حالهم في انتفاء الرحمة عنهم بحال من يئس من الرحمة»، اینها شبیه کسانی هستند که مأیوس از رحمت خدا هستند، «اولئك كالذين يئسوا من رحمة الله»، یعنی بگوئیم: در میان مومنین که خدا را قبول دارند چطور بعضی از مؤمنین آن قدر اعمالشان خراب است، قتل و فساد انجام داده اند که مأیوس از رحمت خداوند تبارک و تعالی هستند، این کفار نیز از این جهت مثل مؤمنین می‌شوند، «شبهَ حالهم في انتفاء الرحمة عنهم بحال من يئس من الرحمة».

کلام آلوسی در بیان احتمال سوم

«أن يكون الكلام على الاستعارة. شبهوا بالآيسين من الرحمة و هم الذين ماتوا على الكفر لأنه ما دامت الحياة لا يتحقق اليأس من الرحمة لرجاء الإيمان» آلوسی می‌گوید: این آیسین «من الرحمة» که مشبه به است، مشبه: «الذين كفروا بآيات الله و لقائه»، مشبه به: «الذين يئسوا من رحمة»، منتهی می‌گوید «آیسین من الرحمة هم الذين ماتوا على الكفر» آیسین از رحمت خدا کسانی هستند که بر کفر بمیرند، «لأنه مادامت الحيات لا يتحقق اليأس»، زیرا مادامی که زنده است یأس وجود ندارد، چرا؟ «لرجاء الإيمان»، چون امید دارد که يك روزی ایمان پیدا کند. بعد در ادامه می‌گوید: «أو من قدر آيسا من الرحمة على الفرض دلالة على توغلهم في الكفر و عدم ارجعائهم» یا کسی که فرض شده این آیس از رحمت خداست «دلالة على توغلهم في الكفر» چون اینها متوغل در کفر شدند.

نقد بر دیدگاه آلوسی از بیان احتمال سوم

به نظر می‌رسد این بیان آلوسی درست نیست زیرا اگر خواسته باشیم مسئله تشبیه را مطرح کنیم نباید گفت چون زمانی که بر کفر مُرده‌اند «و من مات على الكفر»، آیسین از رحمت خدا شمرده می‌شوند، بلکه باید به مؤمنینی که در اثر فساد و اعمال ناشایست آیس از رحمت خدا هستند تشبیه کرد، یعنی خدا می‌فرماید: کفار مثل اینها «يئسوا من رحمة» می‌باشند.

احتمال برگزیده از میان احتمالات سه گانه

وزان آیه شریفه مورد بحث، وزان «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ»^[5] است، اینکه مرحوم شیخ در «تبیان»، زمخشری در «کشاف» و آلوسی در «روح المعانی» این سه احتمال را ذکر می‌کنند، پیدا است که می‌خواهند احتمال

اول را ترجیح بدهند که گفته شود: «يَسُوءُ» یعنی «يَسُوءُ يوم القيامة»، در حالی که این احتمال اول، خلاف ظاهر آیه است و آیه می‌خواهد بگوید اینها يك مشکل دنیوی و يك مشکل اخروی دارند، مشکل دنیوی آنها این است که «يَسُوءُ من رحمتي»، حالا «يَسُوءُ من رحمتي» یا طبق احتمال دوم از باب سالبه به انتفاء موضوع است و گفته شود: اینها حالشان اینطور است. یا از باب اینکه «طبع الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم» است، یعنی اینها دیگر کارشان تمام شده، خداوند متعال مهر بر قلوب اینها زده است، کسانی که تکذیب می‌کنند و کفر به آیات خدا و به لقاء خدا می‌ورزند، رحمت خدا شامل حال آنها نمی‌شود و هدایت هم نمی‌شوند.

پس نتیجه گرفته می‌شود که کسانی که «يموتون علی الکفر» کسانی هستند که امیدی به اینکه يك زمانی برگردند و مسلمان شوند نیست زیرا شاخص امید به ایمان «لم يطبع علی قلبه» است اما همینکه يك کافری «طبع الله علی قلبه» دیگر هیچ امیدی به او نیست. در آیه مورد بحث نیز خداوند متعال يك عذاب دنیوی را می‌خواهد بیان کند و می‌فرماید: «الذين كفروا بآيات الله و لقاءه» اینهای که در این دنیا به «آیات الله» که قرآن باشد و به «لقاء خدا» کافر شدند، پس خداوند تبارک و تعالی «ختم الله علی قلوبهم»، بر قلوبشان مهر زده و قابلیت برای هدایت را ندارند و نور هدایت در قلبشان تابیده نمی‌شود لذا در این دنیا «اولئك يَسُوءُ من رحمتي»، اینها دیگر مأیوس هستند.

حالا فرقی نمی‌کند این «يَسُوءُ» در همین دنیا، ماضی به معنای مضارع یا به معنای اسم فاعل «هم الآيسون من رحمته» باشد، یعنی اینها آیس از رحمت هستند، یعنی چه؟ یعنی رحمت خدا شامل‌شان نمی‌شود همان «ختم الله علی قلوبهم» می‌شود. پس به نظر می‌رسد ظاهر آیه این است که «يَسُوءُ» در همین دنیا، اینها در همین دنیا آیس از رحمت حق هستند.

بعید هم نیست که بر اساس فصاحت و بلاغت گفته شود: چون خود مؤمنین می‌دانند که رحمت خدا شامل حال اینها نمی‌شود، این به منزله‌ی این است که خود اینها، آیس از رحمت خدا باشند. در نتیجه طبق این بیان، «يَسُوءُ» چه به صورت فعلی و چه به صورت اسم فاعلی معنا شود بگوئیم: «يأس» وصف حقیقی اینها نیست بلکه «يأس» وصف حقیقی دیگران است منتهی بالتبع شامل اینها می‌شود، یعنی مؤمنین می‌گویند: اینها دیگر مشمول رحمت خدا نیستند اینها می‌شوند «هم الآيسون من رحمة الله».

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «(أُولَئِكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي) اخبار عن إياهم من رحمة الله، لعلمهم انها لا تقع بهم ذلك اليوم (وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) ای مؤلم. و فی ذلك دلالة على ان المؤمن بالله و اليوم الآخر لا يجوز ان ييأس من رحمة الله». التبيان فی تفسير القرآن ج 8، 199.

[2] □ روم، 12.

[3] □ «(أُولَئِكَ الموصوفون بما ذكر من الكفر بآياته تعالى و لقاءه عز و جل يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي أی ييأسون منها يوم القيامة علی أنه وعيد، و إلا فالكافر لا يوصف باليأس فی الدنيا لأنه لا رجاء له، و صيغة الماضي للدلالة على التحقق، و جوز أن يكون المراد إظهار مباينة حالهم و حال المؤمن الرجاء و الخشية و حال الكافر الاغترار و اليأس فهو لا يخطر بباله رجاء و لا خوفاً؛ إن أخطر المخوف بباله كان حاله اليأس بدل الخوف و إن أخطر المرجو كان حاله الاغترار بدل الرجاء، فكأنه تنصيص علی كفرهم و تعريف لحالهم، و أن يكون الكلام علی الاستعارة. شبهوا بالآيسين من الرحمة و هم الذين ماتوا علی الكفر لأنه ما دامت الحياة لا يتحقق اليأس من الرحمة لرجاء الإيمان، أو من قدر آيسا من الرحمة علی الفرض دلالة علی توغلبهم فی الكفر و عدم ارعوائهم و قرأ الذماری و أبو جعفر، «ييسوا» بغير همز بل بياء بدل الهمزة» روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم ج 10، 354.

[4] □ «يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي وعيد، أی ييأسون يوم القيامة، كقوله: وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ. أو هو وصف لحالهم، لأن المؤمن إنما يكون راجيا خاشيا، فأما الكافر فلا يخطر بباله رجاء و لا خوف أو شبه حالهم فی انتفاء الرحمة عنهم بحال من يئس من الرحمة: و عن قتادة رضی الله عنه. إن الله ذم قوما هانوا عليه فقال أُولَئِكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي و قال إِنَّهُ لَا ييأسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَيْئَسَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَلَا مِنْ رَحْمَتِهِ، وَأَنْ لَا يَأْمَنَ عَذَابَهُ وَعِقَابَهُ صِفَةُ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ رَاجِيًا
لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَائِفًا.الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ج3، 450.
[5] □ «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» نحل، 108.